

زمینه‌ها و عوامل مؤثر بر منازعات شیعیان و سنیان بغداد در عصر حاکمیت آل بویه

زهرا جهان* ، علی ناظمیان فرد

دانشجوی دکتری تاریخ، دانشگاه فردوسی مشهد؛ دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه فردوسی مشهد

تاریخ دریافت: (۱۳۹۶/۰۵/۱۶) تاریخ پذیرش: (۱۳۹۶/۱۱/۲۵)

The Effective Backgrounds and Factors on Sunni-Shiite Struggles in Baghdad under Buyids Dominion

Zahra Jahan, Ali Nazemianfard

Ph.D Student in History, Ferdowsi University of Mashhad;
Associate Professor Department of History, Ferdowsi University of Mashhad

Received: (2018. 02. 11)

Accepted: (2018. 08. 07)

Abstract

Baghdad, the Abbasid Capital, which contained some factions became the field for struggle between Shiites and Sunnis. These controversies did not limited to cultural domains and centers, and spread gradually to social scenes and disturbed the civil peace. It is right that there has been struggle and conflict among the Islamic factions during the history, but in this era, the struggle between the Shiite and Sunnis became more violent than ever before. The present study, based on qualitative method and descriptive - analytical approach, was aimed to clarify backgrounds and factors which acted in rebating and intensifying the struggles between the Shiite and Sunnis which in turn determine and explain such initiatives.

Keywords: Baghdad, Shiites, Sunnis, sectarian strife, Religious fanaticism, Caliphate weakness.

چکیده

بغداد، دارالخلافه عباسیان که شماری از فرقه‌ها و نحله‌ها را در خود جای داده بود، در سده چهارم هجری که آل بویه بر آن سلطه یافت، صحنه نزاع و کشمکش میان شیعیان و سنیان گردید. این مجادلات، از عرصه‌ها و مراکز فرهنگی آغاز و به تدریج، به صحنه‌های اجتماعی کشیده شد و آرامش مدنی را بر هم زد. درست است که بیشتر فرقه‌های اسلامی در طول تاریخ با یکدیگر اختلاف نظر داشته‌اند؛ اما در این مقطع تاریخی، اختلاف‌ها و منازعات شیعه و سنی نمود عملی بیشتری یافت و کمتر سالی بدون درگیری آنها سپری می‌شد. این پژوهش با تکیه بر روش کیفی و رویکرد توصیفی - تحلیلی، می‌کوشد تا با شناسایی زمینه‌ها و عواملی که در تکوین، تشدید و کاهش منازعات میان شیعیان و سنیان در این مقطع زمانی ایفای نقش می‌نمودند، به تبیین آنها بپردازد.

کلیدواژه‌ها: بغداد، شیعیان، سنیان، منازعات فرقه‌ای، تعصبات مذهبی، ضعف خلفا.

۱. مقدمه، کلیات

اختلافات مذهبی و تفاوت در فهم و تفسیر متون و احکام دینی، از موارد غیرقابل انکار در تاریخ ادیان است که معمولاً با گذشت اندک زمانی از دوران حیات بنیان‌گذاران ادیان، آشکار می‌شود. سرمنشأ اختلاف میان مسلمانان در صدر اسلام نیز، مسئلهٔ جانیشینی پیامبر اکرم و امر خلافت بود که در ادوار بعد، دامنهٔ بیشتری یافت و به تدریج حیطة عقاید و احکام دینی را نیز در برگرفت و راه را به پیدایش فرقه‌های متعدد باز کرد. از این رو، ارتباط فرقه‌های متعدد با یکدیگر و شناخت عوامل مؤثر در کیفیت این روابط، یکی از مسائل قابل طرح و حائز اهمیت در حوزه مطالعات تاریخ ادیان و مذاهب است.

در دوران اسلامی، سدهٔ چهارم هجری را، به علت شرایط فکری، فرهنگی و سیاسی خاصی که بر آن حاکم بود، می‌توان اوج تعامل فرقه‌ها ذکر کرد. صحنهٔ این مناسبات نیز، بیشتر شهر بغداد است که در آن دوران، اندیشمندان و متفکران فرقه‌های کلامی و فقهی در آن حضور دارند. این شهر که در سال ۱۴۵ق به دست منصور، دومین خلیفهٔ عباسی (خلافت: ۱۳۶-۱۵۸ق)، ساخته و دارالخلافهٔ عباسیان شد (بلاذری، ۱۳۶۴: ۵۵)، خیلی زود مرکز نژادها، ادیان و مذاهب گوناگون شد؛ به گونه‌ای که تنوع مذاهب در آنجا، گاه کمتر از تنوع مردمانش نبود. در میان ادیان و مذاهب موجود، مهم‌ترین آنها، گروه‌های شیعه و اهل سنت بودند که نه تنها شمار زیادی از جمعیت شهر و اکثر محله‌های بغداد را به خود اختصاص داده بودند؛ بلکه بیشتر مراکز اقتصادی و بازارهای مهم بغداد را نیز در اختیار داشتند.

آل‌بویه یکی از مشهورترین خاندان شیعه مذهب

ایرانی بود که تقریباً به مدت بیش از یک سده بر این سرزمین حکمرانی کرد. حکومت این سلسله در بغداد، با ورود معزالدوله (حکومت: ۳۲۶-۳۵۶ق) به این شهر و تحمیل سلطهٔ خود بر خلافت عباسی در سال ۳۳۴ق، آغاز گردید و با سقوط بغداد به دست سلاجقه، در سال ۴۴۸ق، پایان یافت. تشکیل این حکومت شیعه مذهب پس از سال‌ها سلطه و حاکمیت خلفای سنی مذهب، توانست در تقویت جایگاه شیعیان در بغداد مؤثر واقع شود. همین موضوع، در کنار عواملی دیگر، دورهٔ آل‌بویه را، از نظر مذهبی، به دوره‌ای پرحادثه و جنجالی تبدیل نمود؛ بنابراین سدهٔ چهارم هجری، به لحاظ تضعیف دستگاه خلافت عباسی، ظهور دولت شیعی آل‌بویه و سلطه آنان بر بغداد، به‌عنوان مرکز خلافت عباسیان و گسترش مباحث کلامی و اعتقادی بین مردم در سایهٔ سیاست تسامح و تساهل مذهبی دولتمردان بویهی و به تبع، منازعات شیعه و سنی، حائز اهمیت فراوان است.

روابط میان شیعیان و اهل سنت نه تنها در عصر مورد بحث، بلکه در اعصار قبل و بعد از آن، اغلب رابطه‌ای سرد و گاه توأم با تضاد و درگیری بوده است (برای نمونه بنگرید به: ابن اثیر، ۱۳۵۰: ۱۴ / ۳۲-۳۳؛ قزوینی، ۱۳۷۳: ۴۷۱-۴۷۲). تشکیل جلسات و عطف، مباحثه و مناظره، تدوین کتاب و نوشتن ردیه، به سخره و استهزا گرفتن عقاید یکدیگر، برگزاری مراسم نمادین و ایجاد فتنه و آشوب از ابزارهای مبارزه جناح‌های مخالف عصر آل‌بویه علیه یکدیگر بود. این امر از سویی بر معتقدات ساکنان بغداد و از سوی دیگر بر حاکمان سیاست‌گذار و اصول‌گزاران آنان تأثیر گذاشت؛ ضمن اینکه، بنا به گزارش‌های منابع تاریخی، این رابطه در میان طبقات

تنش‌ها شده است؛ اما همان‌طور که از نام مقالات برمی‌آید، نویسنده در این اشارات کوتاه و گذرا، تنها به عوامل تقابل دو فرقه خاص از مذاهب شیعه و سنی (امامیه و حنابله) و آن هم از بُعد تضادهای فکری پیروان این دو فرقه پرداخته است. از این‌رو، دیگر عوامل دخیل در منازعات مذهبی شیعیان و سنیان دوره آل‌بویه، تحلیل و واکاوی نشده است.

بنابراین، به‌طور خلاصه درباره پیشینه و ضرورت پژوهش، می‌توان گفت پژوهشی مستقل و منسجم که، با رهیافت روشمند، عوامل دخیل و یا اثرگذار در شکل‌گیری و گسترش منازعات مذهبی میان شیعیان و سنیان بغداد را در عصر حاکمیت آل‌بویه تحلیل و واکاوی کرده باشد، در دست نیست و تنها از لابه‌لای برخی متون و پژوهش‌های جدید می‌توان اطلاعاتی به دست آورد؛ اما این اطلاعات آنچنان پراکنده هستند که درک شفاف موضوع را با دشواری‌هایی همراه کرده است. این امر، اهتمام به بررسی دقیق این موضوع را ضرورت می‌بخشد؛ از این‌رو، نگارندگان در تلاش‌اند با بازبینی متون تاریخی و ارزیابی اطلاعات آنها، تصویری روشن از عوامل مؤثر در منازعات مذهبی دوره مورد بحث، پیش رو نهند.

برای این منظور، ابتدا به اوضاع و شرایط سیاسی - مذهبی شیعیان و سنیان در زمان تسلط آل‌بویه بر بغداد پرداخته شده است؛ چرا که برتری یافتن جایگاه شیعیان و برگزاری مراسم مذهبی، به تبع روی کار آمدن خاندان شیعه‌مذهب بویه و تضعیف خلافت سنی مذهب عباسی، بستر مناسبی را در شدت یافتن اختلافات و منازعات فراهم کرد. سپس در ادامه مباحث، عملکردهای متفاوت امرای بویهی و کارگزاران آنان، خلفای عباسی، علما و سران مذهبی و درنهایت، عیاران که

پایین جامعه بیشتر به شکل درگیری‌های ظاهری و فیزیکی همراه با سب و لعن افراد مورد علاقه طرفین و یا برهم زدن مجالس و مراسم مذهبی نمود می‌یافت که سرانجام به قتل و کشتار، غارت اموال، تبعید و مهاجرت علمای مذهبی و نهایتاً زوال حکومت شیعه مذهب آل‌بویه انجامید.

آنچه در این میان مهم به نظر می‌رسد، شناخت عواملی است که می‌توانست در شکل‌گیری و گسترش چنین منازعاتی اثربخش بوده باشد. لذا، پرسشی که این مقاله حول محور آن سامان یافته، این است که چه کسانی و با چه اهدافی به این درگیری‌ها دامن می‌زدند و یا در دفع آن می‌کوشیدند؟ هرچند مطالعات و پژوهش‌های بسیاری، در خصوص تضادها و اختلاف‌های مذهبی میان شیعیان و سنیان در ادوار مختلف تاریخ اسلامی یافته است، از جمله: «منازعات مذهبی در بغداد: حنابله با امامیه در عصر سلجوقی» از علی محمدی و «تشیع ایرانی و تسنن عثمانی: پژوهشی بر منازعات شیعی - سنی در عتبات عالیات قرن نوزدهم» تألیف رسول عربخانی؛ اما تاکنون پژوهشی مستقل و منسجم در جهت تبیین و تحلیل زمینه‌ها و عوامل اصلی بروز تنش‌ها و درگیری‌های شیعه و سنی در عصر حاکمیت آل‌بویه به انجام نرسیده است. البته شایان ذکر است که در بسیاری از پژوهش‌های مربوط به آل‌بویه، همچون مقالات محمدرضا بارانی با عناوین: «همگرایی و واگرایی در اندیشه سیاسی امامیه و حنابله در بغداد دوره آل‌بویه»، «همگرایی و واگرایی کلامی امامیه و حنابله در بغداد دوره آل‌بویه» و «رویکرد امامیه و حنابله در توحید، قرآن و سنت»، اشاراتی مختصر به این درگیری‌ها و

۳۳۴ق، به تدریج تکامل یافت و شیعیان به عنوان گروهی فعال در مسائل سیاسی، فرهنگی و مذهبی ظاهر شدند. بنابراین تسلط آل بویه بر بغداد و خلفای عباسی، باعث ایجاد تحولاتی سیاسی و مذهبی در این سرزمین شد که می‌توان از برتری یافتن کمی و کیفی جامعه شیعیان (پیرامون این برتری بنگرید به: یحیایی، ۱۳۷۷: ۱۵۰-۱۵۱) و همچنین کاسته شدن از قدرت خلافت و پیروان سنی مذهب آنان برای حدود یک قرن^۱ به عنوان تبعات مهم و تأثیرگذار اقتدار و نفوذ این خاندان ایرانی و شیعه مذهب در بغداد یاد کرد. در حالی که حدود سه قرن پیش، مذهب تسنن، در اوج قدرت سیاسی و بدون رقیب نیرومند بود.

باری، شیعیان با کاسته شدن از شدت اختناق و تنگناهایی که قبل از آن بر آنان حاکم بود، در این زمان فرصت یافتند تا آزادانه به تدوین و تبلیغ عقاید مذهبی و برگزاری مراسم عزاداری و اعیاد خود بپردازند. آنچه این حرکت را سرعت و قوت بیشتری می‌بخشید، تمایلات شیعی امرای بویهی و برخی از وزرای آنان بود. از طرف دیگر، برخی فقها و علمای شیعی نیز حکومت شیعه مذهب آل بویه را به طور ضمنی تأیید کردند.^۲ به عنوان مثال، سید مرتضی (۳۵۵-۴۳۶ق)، یکی از اندیشمندان شیعه امامیه، به تبیین کلامی و کاربردی بحث همکاری با جائز

هر یک در تشدید و یا کاهش منازعات، نقش مؤثری داشتند، با استناد به متون تاریخی این دوره، ارزیابی شد. به همین جهت، تازگی و نوآوری این پژوهش را می‌توان در شناسایی زمینه‌ها و عوامل تنش‌زا و مؤثر در منازعات دانست که با تبیین اهداف سیاسی، اقتصادی، مذهبی و اجتماعی عاملین شکل‌دهنده درگیری‌ها (مثل حفظ و کسب قدرت درباره سلاطین و خلفا، ثروت‌اندوزی عیاران، تعصبات مذهبی در دفاع از باورهای مذهبی و یا بالعکس، ایجاد وحدت، صلح و امنیت در جامعه به دست اندیشمندان و رهبران مذهبی) توأم گردیده است.

۲. زمینه‌های منازعات

۲-۱. برتری یافتن جایگاه شیعیان در بغداد و

برانگیخته شدن اهل سنت

سابقه حضور شیعیان در عراق و آغاز شکل‌گیری جامعه آنان در بغداد و نواحی اطراف آن، به دوران آغازین فتوح اسلامی برمی‌گردد. حضور فعالانه سلمان فارسی (امارت: ۱۶-۳۶ق) در این منطقه و حکومت چهارساله حضرت علی در کوفه (۳۵-۴۰ق)، تأثیر به‌سزایی در گروش و تمایل مردم عراق به مذهب شیعه داشت؛ سپس با تأسیس بغداد در سال ۱۴۵ق و انتقال حکومت عباسیان به آن شهر، به علت حضور اجباری تعدادی از ائمه شیعه در این شهر توسط خلفا (برای نمونه بنگرید به: خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ق: ۱۲/۵۶؛ ابن جوزی، ۱۴۱۸: ۳۱۳) و پیشرفت علمی بغداد، برخی از دوستداران ائمه و دانشمندان شیعی، از گوشه و کنار ممالک اسلامی، به آن شهر مهاجرت کردند. سرانجام شکل‌گیری جامعه شیعی در بغداد، با تسلط آل بویه شیعه مذهب بر آن در سال

۱. البته اگر به دوران ضعف و انحطاط آل بویه، نه به مدت حاکمیت آنان در بغداد، توجه کنیم مدت تنزل قدرت اهل سنت را می‌توان کمتر از این، یعنی حدود نیم قرن، ذکر کرد.

۲. علمای مسلمان اعم از شیعه و سنی، معمولاً در دوره‌های مختلف براساس شرایط سیاسی و اجتماعی وارد بحث‌های سیاسی می‌شده، گاهی نیز با سیاستمداران همکاری یا تقابل داشته‌اند؛ اما نمی‌توان بر این باور بود که همه آنان با شیوه یکسان با حاکمان برخورد می‌کرده‌اند؛ بلکه هر فرد براساس شرایط و دیدگاه خود، چگونگی تعامل با حاکمان را بی‌ریزی می‌کرده است.

و امارت حج یا امیرالحاج، به تدریج قدرت را از دست اهل تسنن خارج کنند (قمی، ۱۳۶۱: ۲۰۸، ۲۲۶؛ ابن‌اثیر، ۱۳۵۱: ۱۵/۳۰۰؛ ابن‌جوزی، ۱۳۵۸: ۷/۳۷۰-۳۷۱؛ شوشتری، ۱۳۵۴: ۲/۴۴۳-۴۵۶) که همین امر موجب تشدید اختلاف‌های مذهبی به‌خصوص در بغداد شد. بسیاری از صاحب‌منصبان سنی نمی‌توانستند برتری یافتن شیعیان را تحمل کنند؛ به همین دلیل، اختلافات مذهبی شیعه و سنی، به دیوان و دربار نیز سرایت کرد و به شکل اختلاف نژادی و قومی بروز یافت. درواقع، ترکان سنی مذهبی که پیش از این از موقعیت سیاسی خوبی در دستگاه خلافت برخوردار بودند، اکنون در سایه سلطه آل بویه، موقعیت پیشین خود را باختند و با تحریک توده‌ها و به آشوب کشاندن اوضاع، سعی در احیای موقعیت از دست رفته خود داشتند. این مسئله، اختلافات مذهبی بغداد را که از چند سال پیش شروع شده بود، شدت بخشید؛ به‌عنوان مثال، در ماجرای اختلاف میان عزالدوله (حکومت: ۳۵۶-۳۶۷ق) و سبکتگین - یکی از فرماندهان نظامی عزالدوله - در سال ۳۶۳ق، اهل تسنن و ترکان به یاری سبکتگین آمدند و در انتقام از شیعیان، محله شیعه‌نشین کرخ، را به آتش کشیدند و اموال دیلمیان را مصادره کردند (مسکویه، ۱۳۷۶: ۱۶/۳۹۱-۳۹۲؛ ابن‌اثیر، ۱۳۵۱: ۱۵/۴۹). به گفته ابن‌خلدون، در این زمان، ترک‌ها به خانه دیلمیان که شیعه بودند، ریختند و هرچه بود تاراج کردند (ابن‌خلدون، ۱۳۶۴: ۲/۶۶۲). کشته شدن شمار زیادی از شیعیان به دست ابو‌عقیل، فرمانده نظامی ترک (مسکویه، ۱۳۷۶: ۱۶/۴۲۰)، و یا صدماتی که مردم شیعه مذهب کرخ از جانب ترکان سنی مذهب در زمان حکومت بهاء‌الدوله (۳۷۹-۴۰۳ق) متحمل شدند (ابن‌اثیر، ۱۳۵۰: ۱۵/۱۸۱)، از نمونه‌های دیگر بروز

شیعی پرداخت و با استناد به قرآن، نهج‌البلاغه و رفتار و گفتار امامان، این مسئله را برای عالمان شیعی و شیعیان، مناسب و براساس سیره امامان معرفی کرد (سید مرتضی، ۱۴۰۵: ۲/۹۴). در حالی که پیش از این، اساس تفکر یکی از عمده‌ترین فرقه‌های شیعه، یعنی امامیه، بر عدم همکاری با حاکمیت بود. آنان حکام اموی و عباسی را غیرمشروع می‌دانستند و همکاری شیعیان با دربار را مگر در شرایط استثنایی، روا نمی‌دانستند؛ اما پس از اینکه باگذشت اندک زمانی از آغاز غیبت امام دوازدهم، حکومت شیعی آل بویه بر بغداد مسلط شد، تفاوت در رویکرد برخی علمای شیعه در تعامل با حکومت، آشکار گردید.

به نظر می‌رسد یکی از علت‌های اصلی نفوذ و همکاری این علمای شیعه با دستگاه حکومتی خاندان بویه، همان‌طور که اکثر پژوهشگران نیز بدان اشاره کرده‌اند، تقویت شیعه و احقاق حقوق پیروان و هم‌کیشان بوده است (کرمر، ۱۳۷۵: ۸۰؛ ترکمنی‌آذر، ۱۳۸۴: ۲۴۸؛ بارانی و چلونگر، ۱۳۸۸: ۱۸۶). زیرا علمای شیعه امیدوار بودند با نفوذ در دربار آل بویه، پذیرفتن منصب‌هایی در اداره حکومت و یا تدوین اصول عقاید خود، بتوانند رقیب مذهبی را از میدان خارج کرده و تشیع را جایگزین تسنن سازند. به همین جهت، شیعیان به اشکال مختلف به یاری دولت آل بویه شتافتند تا بر اقتدار آن بیفزایند. چنان‌که از ابن‌عمید (۳۳۷-۳۷۷ق)، کاتب قمی و شیعی مذهب و شمشگیر زیاری در ری، می‌توان به‌عنوان اولین فرد شیعی یاد کرد که به یاری آل بویه پرداخت (مسکویه، ۱۳۷۶: ۱۵/۳۷۴؛ مجمل‌التواریخ، ۱۳۱۸: ۳۸۹-۳۹۰).

در این دوره، شیعیان توانستند با نفوذ در دربار خلفای عباسی و امرای بویهی و به دست گرفتن مشاغل کلیدی از جمله امیرالامرای، وزارت، نقابت

نارضایتی عمیق ترکان نسبت به تفوق سیاسی - اجتماعی شیعیان در پوشش اختلاف قومی و مذهبی بود. از این رو، می‌توان تشدید اختلافات مذهبی میان ترکان سنی مذهب و دیلمیان شیعه مذهب در بغداد را نشانه‌هایی از اوج گرفتن قدرت شیعیان دانست. باری، تسلط آل‌بویه بر دستگاه خلافت عباسی، قدرت یافتن تشیع و افزایش حضور شیعیان در مناصب دولتی، نارضایتی عمیق صاحب‌منصبان سنی، به‌ویژه ترکان، را در پی داشت و بر اثر تلاش و مقابله آنان برای بازیابی موقعیت پیشین، جوی ناآرام در بغداد، در عصر حاکمیت آل‌بویه ایجاد شد.

۲-۲. برگزاری و گسترش مراسم و آیین‌های مذهبی

گرچه شیعیان، پیش از تسلط آل‌بویه، می‌توانستند محفل ماتم و نوحه‌خوانی برای شهیدان کربلا برپا کنند؛ اما به گفته تنوخی، فتنه‌انگیزی‌های حنابله چنان فضای رعب و وحشتی به وجود آورده بود که ایجاب می‌کرد این نوع مراسم در خفا و یا در حمایت یک حاکم صورت گیرد (تنوخی، ۱۳۹۱: ۲/۲۳۳). براساس گزارش‌های تاریخی، نخستین جشن غدیر و دسته‌های عزاداری شیعیان، به شکل رسمی و آشکار، در سال ۳۵۲ق، به دستور معزالدوله (حکومت: ۳۲۶-۳۵۶ق) در بغداد برگزار شد (ابن جوزی، ۱۳۵۸: ۷/۱۵-۱۶؛ ابن‌اثیر، ۱۳۵۰: ۱۴/۲۶۱-۲۶۲؛ همدانی، ۱۹۶۱م: ۱/۱۸۷).

این مراسم، که از این پس هر ساله برگزار می‌شد، به یکی از عوامل مهم منازعه میان شیعیان و اهل سنت مبدل شد. در ابتدا اهل سنت، به دلیل حمایت امیران بویهی از شیعیان، نتوانستند به‌طور جدی با برپایی مراسم مخالفت کنند (ابن‌اثیر، ۱۳۵۰: ۱۴/۲۶۲؛ ابن‌کثیر، ۱۹۷۷: ۱۱/۲۴۳؛ ابن‌خلدون، ۱۳۶۴: ۲/۶۵۸؛ اما

ترس از افزایش نفوذ شیعیان، به تدریج آنان را به فکر مقابله و برهم زدن مراسم مذهبی و حمله به خانه‌های شیعیان و کشتار آنها انداخت. به‌عنوان مثال، در سال ۳۵۳ق، به دنبال برگزاری مراسم سوگواری در عاشورا، اهل سنت به دسته‌های عزادار شیعیان حمله و مراکز کسب آنان را غارت کردند (ابن‌اثیر، ۱۳۵۰: ۱۴/۲۷۱؛ ابن‌جوزی، ۱۳۵۸: ۷/۱۹).

علاوه بر اغتشاش، قتل و غارت، واکنش دیگر اهل سنت در برابر برگزاری این نوع مراسم، نمادسازی تقلیدی و باب کردن مراسمی مشابه بود که موجب تشدید منازعات شد. به‌طوری که در عاشورای سال ۳۶۳ق عده‌ای از اهل سنت بغداد دست به یک صحنه‌سازی از جنگ جمل زدند. آنان زنی را سوار شتر کردند و او را عایشه نامیدند و دو نفر را به‌عنوان طلحه و زبیر همراه وی کردند. سپس در خیابان‌ها به راه افتادند و فریاد برآوردند که به جنگ علی و یارانش می‌رویم. این عمل که برای شیعیان بسیار گران آمد، به درگیری و کشته شدن تعداد زیادی از طرفین منجر شد (ابن‌اثیر، ۱۳۵۱: ۱۵/۴۴؛ ابن‌کثیر، ۱۹۷۷: ۱۱/۲۷۵). اهل تسنن همچنین، به تلافی، در سال ۳۸۹ق دو رسم جدید را به شیوه رسوم سوگواری حسینی و عید غدیر شیعیان باب کردند. آنان هشت روز بعد از عاشورا، مراسم عزاداری برای مصعب بن زبیر برپا داشتند و هشت روز بعد از عید غدیر، به مناسبت روز ورود ابوبکر، همراه پیامبر به غار حراء، جشنی برپا داشتند (ابن‌اثیر، ۱۳۵۱: ۱۵/۲۶۸؛ ابن‌جوزی، ۱۳۵۸: ۷/۲۰۶؛ ذهبی، ۱۴۱۴: ۲۸/۱۳؛ ابن‌کثیر، ۱۹۷۷: ۱۱/۳۲۵-۳۲۶).

شایان ذکر است که غالب فرقه‌های اهل سنت با برگزاری مراسم مذهبی به‌خصوص عزای امام حسین

۳. عوامل مؤثر بر منازعات

۳-۱. سیاست و گرایش‌های مذهبی حکام و

کارگزاران بویهی

الف) حکام آل‌بویه: از آنجا که امرای بویهی شیعه‌مذهب بودند از همان آغاز روی کار آمدن خود در ترویج و تقویت مذهب شیعه با اقداماتی از قبیل گرامی‌داشتن علمای شیعه، سادات و علویان (قمی، ۱۳۶۱: ۲۲۵، ۲۲۰، ۲۰۸)، زیارت و بازسازی مقابر ائمه (همدانی، ۱۹۶۱: ۲۰۳/۱؛ میرخواند، ۱۳۳۹: ۱۵۲/۴، ۱۵۶)، اختصاص دادن اموالی جهت رفاه و عمران و آبادی منازل بین راه زوار عتبات عالیات (مسکویه، ۱۳۷۶: ۶/۴۸۱؛ همدانی، ۱۹۶۱: ۱/۲۱؛ ابن‌جوزی، ۱۳۵۸: ۱۱۴/۷) پرداختند. اگرچه اقدامات و سیاست‌های مذهبی حکام آل‌بویه بر قدرت و نفوذ شیعیان افزود، با این حال روابطشان با اهل تسنن نیز خوب بود. کمتر اتفاق افتاد که از لحاظ مذهبی با آنان مخالفتی کرده باشند؛ بلکه در برخی موارد، اهل سنت را در اجرای اعمال مذهبی یاری می‌رساندند. کما اینکه معزالدوله (حکومت: ۳۲۶-۳۵۶ق) زمانی که وارد بغداد شد، سه تن از قاریان سنی مذهب را معین نمود تا برای مردم اهل سنت به نوبت نماز تراویح که از آداب اهل سنت و از نظر فقهای شیعه از بدعت‌های خلیفه دوم بود، بخوانند (ابن‌جوزی، ۱۳۵۸: ۱۳۵۸/۷). این دولت‌مردان بویهی تنها در مواردی درصدد منع شعائر اهل سنت و هم‌چنین شیعیان برمی‌آمدند که رفع فتنه و شورش عام لازم بود.

با این وجود، از زمامداران آل‌بویه می‌توان به عنوان یکی دیگر از عوامل پیدایش منازعه میان دو فرقه شیعی و سنی در عصر مورد بحث یاد کرد؛ زیرا تصویب برخی از قوانین جدید آنان به منظور حمایت از شیعیان و احیای مراسم مذهبی ایشان، همچون فرمان نوشتن سب صحابه بر دیوار مساجد بغداد،

مخالفتی نداشتند؛ بلکه عمدتاً حنابله که از دیرباز با دیگر مسلمانان اختلاف و درگیری داشتند (ابن‌اثیر، ۱۳۵۰: ۱۴/۳۲-۳۳)، در عصر حاکمیت آل‌بویه نیز، به مخالفت با برگزاری مراسم عزاداری و جشن شیعیان پرداختند. این مسئله عمدتاً از عقیده شیعه به مسئله امامت ناشی می‌شد. به گفته شهرستانی «برای هیچ موضوع دینی در اسلام به اندازه امامت، شمشیر کشیده نشده است» (شهرستانی، ۱۴۰۴ق: ۱/۲۳). به نظر می‌رسد چون اعتقاد به امامت از نسل پیامبر، تهدیدی برای خلافت عباسی و همچنین اساس اعتقادات اهل سنت بود، حنبلیان نیز که خود را بیش از دیگران ملزم به دفاع از عقاید اهل تسنن از جمله مسئله خلافت می‌دیدند، این دیدگاه شیعه را نمی‌توانستند تحمل کنند؛ لذا هنگامی که شیعیان مراسم عزاداری شهیدان کربلا و جشن ولایت امام علی را برگزار می‌کردند، حنبلیان که این مراسم را بدعت می‌شمردند، به مراسم و اجتماعات و محلات شیعه‌نشین حمله می‌بردند (ابن‌اثیر، ۱۳۵۰: ۱۴/۲۷۱؛ ابن‌جوزی، ۱۳۵۸: ۷/۱۹، ۲۵۴). بدین صورت، فتنه و درگیری آغاز می‌شد و این درگیری‌ها طی سال‌های متمادی، به کشته شدن بسیاری از مردم هر دو فرقه در بغداد منجر شد. بنابراین به‌طور خلاصه می‌توان گفت، برگزاری و گسترش چنین آیین و مراسم مذهبی در دوره آل‌بویه موجب برانگیخته شدن حساسیت و مقابله پیروان دو فرقه گردید که همین امر، زمینه را برای وقوع درگیری‌های متعدد، طی سال‌های حاکمیت آل‌بویه در بغداد فراهم کرد. هرچند برخی از سلاطین آل‌بویه و کارگزاران آنان، با ممنوعیت موقتی برگزاری این مراسم، کوشیدند از چنین درگیری‌هایی جلوگیری کنند؛ اما پافشاری شیعیان در برگزاری چنین مراسمی، باعث تداوم آن در عصر آل‌بویه شد.

مساجد پاک کردند. معزالدوله نیز به توصیه وزیرش، ابومحمد مهلبی (وزارت: ۳۳۴-۳۵۶ق)، دستور داد به جای آن شعار تحریک‌کننده، تنها بنویسند: «خداوند ظالمین آل‌رسول و معاویه را لعنت کند» (ابن‌اثیر، ۱۳۵۰: ۱۴/۲۵۷-۲۵۶؛ میرخواند، ۱۳۳۹: ۴/۱۵۰). همچنین، آن‌طوری که از منابع تاریخی برمی‌آید، اغلب پادشاهان آل‌بویه در نزاع‌هایی که آن زمان میان سنی و شیعه رخ می‌داد، سعی در آرام نمودن طرفین داشتند و خیلی کم پیش می‌آمد که به جانب‌داری از شیعیان بپردازند؛ زیرا اهتمام آل‌بویه در حفظ و گسترش حکومتشان باعث می‌شد علی‌رغم اتکایی که به جامعه شیعه داشتند، از پیگیری سیاست مذهبی خالص شیعی احتراز ورزند. حتی یک‌بار معزالدوله در درگیری‌هایی که میان شیعیان و سنیان رخ داد، با توقیف شیعیان، فتنه را خاموش ساخت (ابن‌اثیر، ۱۳۵۰: ۱۴/۲۴۸-۲۴۷) و یا با تمام احترام فوق‌العاده‌ای که دولت‌مردان بویهی نسبت به شیخ مفید (۳۳۶-۴۱۳ق) ابراز داشتند؛ بنابر مصالح سیاسی و حکومتی و فرونشاندن درگیری‌ها، این عالم شیعی را چندین بار از بغداد تبعید کردند (ابن‌اثیر، ۱۳۵۱: ۱۵/۳۱۷؛ ابن‌کثیر، ۱۹۷۷: ۱۱/۳۳۸).

البته در بعضی موارد، امرای بویهی از این رقابت و اختلاف‌های مذهبی برای تأمین مقاصد حکومتی خود استفاده می‌کردند. مثلاً معزالدوله (حکومت: ۳۲۶-۳۵۶ق) در عهد حکومت خود، با به کار گرفتن دو

برگزاری مراسم سوگواری عاشورا، و جشن غدیر، منشأ تحولات و درگیری‌های تازه‌ای میان جمعیت شیعی و سنی در دارالخلافه عباسیان شد. هرچند آنان هرگز در پی آن نبودند که خشم و شورش اهل سنت را بر ضد شیعیان برانگیزند. وظیفه دشوار اداره کردن جمعیت عظیم و ناهمگون بغداد ایجاب می‌کرد با ایجاد مصالحه میان اهل تسنن و تشیع از پدید آمدن درگیری‌های فرقه‌ای و مذهبی جلوگیری نمایند. چنان‌که یکی از دلایل منصرف شدن معزالدوله از تغییر خلافت به خاندان علی پس از ورود به بغداد و تسلط بر خلیفه عباسی (ابن‌اثیر، ۱۳۵۰: ۱۴/۱۶۹)، جلوگیری از شورش احتمالی اکثریت سنیان که در نقاط مختلف قلمرو حکومت آنان به سر می‌بردند، بوده است. به همین منظور، حتی اگر پیشامدی موجب رنجش اهل تسنن می‌شد، زود در جبران آن و رفع سوءتفاهم می‌کوشیدند، مثلاً معزالدوله (حکومت: ۳۲۶-۳۵۶ق) در سال ۳۵۱ق دستور داد بر دیوار مساجد بغداد نوشته شود:

نفرین خداوند بر معاویه و بر کسی که فدک را از فاطمه غصب کرده بود و بر کسی که مانع دفن حسن در مقبره جدش شده بود و بر کسی که ابوذر غفاری را تبعید کرد و بر کسی که عباس را از شورا محروم کرد (ابن‌اثیر، ۱۳۵۰: ۱۴/۲۵۷-۲۵۶؛ میرخواند، ۱۳۳۹: ۴/۱۵۰).

این مسئله خشم اهل سنت را برانگیخت^۱ و در واکنش به این عمل امیر دیلمی، شعارها را از دیوار

۲. برای نمونه چنین حمایت‌هایی می‌توان به حادثه سال ۳۴۵ق میان تجار قم و اهالی اصفهان اشاره کرد که علی‌رغم این‌که عامل درگیری سب صحابه توسط یکی از شیعیان قم بود؛ اما رکن‌الدوله باج سنگینی بر کل مردم اصفهان که سنی مذهب بودند، تحمیل و افراد مقصر در قتل تجار شیعه‌مذهب قم را دستگیر و اموالشان را مصادره کرد (ابن‌اثیر، ۱۳۵۰: ۱۴/۳۳۵-۳۳۶؛ شوشتری، ۱۳۵۴: ۲/۳۲۵) و یا در نزاع سال ۳۶۳ هج که میان ترکان سنی مذهب و دیلمیان شیعی رخ داد، معزالدوله از دیلمیان حمایت و آنان را در غارت و کشتن ترکان آزاد گذاشت (مسکویه، ۱۳۷۶: ۶/۳۷۴-۳۶۷).

۱. موضع‌گیری شدید عده‌ای از اهل سنت به‌ویژه حنابله در این زمینه، برخاسته از اندیشه و دیدگاه آنان نسبت به صحابه بود. به‌عنوان مثال، حنابله برترین مردم پس از پیامبر را به ترتیب خلفای راشدین و پس از آنها اصحاب شورا و چند تن دیگر از صحابه می‌دانند (محمود محمد، ۱۴۰۶: ۱۱۱) و معتقدند همگی اصحاب پیامبر از سایر مردم برترند و کسی را نرسد که از بدی‌ها و خطاهای آنان سخن گوید (ابن‌ابی‌یعلی، [بی‌تا]: ۲/۲۱، ۳۴، ۳۵، ۳۶).

عضدالدوله در بغداد، شورش‌هایی که ریشه مذهبی داشته باشد، برپا نشد. مسکویه در زمینه فراهم شدن چنین فضایی در عصر حاکمیت عضدالدوله (حکومت: ۳۶۷-۳۷۲ق) نوشته است:

مردم در زیارتگاه‌ها و نمازخانه‌ها یکدل شدند و پس از آن همه دشمنی‌ها و لعن یکدیگر باهم کنار آمدند. با نیرومند شدن دولت و سیاست درست آن، زبان‌ها از ناسزاگویی که آتش‌ها می‌افروخت، بازماند (همان: ۴۸۱).

اما بعد از مرگ عضدالدوله، جانشینان او اگرچه تلاش کردند با حذف عوامل منازعه‌ساز به درگیری‌ها پایان دهند؛ ولیکن ضعیف‌تر شدن آل بویه و قدرت گرفتن خلفای عباسی، سبب شد که اهل سنت از فرصت استفاده کنند و با حمله به محله‌های شیعه‌نشین و علمای شیعه، قدرت خود را افزایش دهند. به طوری که در اواخر حکومت آل بویه، ناامنی، هرج و مرج و اختلافات مذهبی در بغداد حاکم بود.

لذا از مجموع آنچه گفته شد، می‌توان چنین استنباط کرد که امرای بویهی همانند همه حکومت‌های دیگر نیازمند کسب مشروعیت برای استقراربخشی به حاکمیت خویش و تداوم آن بودند؛ به همین منظور از ابزارهای مختلفی برای کسب مشروعیت استفاده کردند که یکی از آنان همراه کردن پیروان ادیان و مذاهب مناطق مختلف تحت سیطره، از جمله اهل سنت و شیعه، با حکومتشان بود. بدین منظور، با گرایش به تشیع و برپایی شعایر مذهبی شیعه، در پی همراه نمودن شیعیان با خود و برخورداری از پشتیبانی استوار آنان برآمدند. زیرا اعتقاد به امام غایب آنان را قادر می‌ساخت که موقتاً خلیفه عباسی را به رسمیت بشناسند و درعین حال

دونده شیعه و سنی به نام فضل و مرعوش می‌خواست از رقابت و اختلاف میان شیعه و سنی در سبقت و زود رساندن اخبار حکومتی به رکن‌الدوله (حکومت: ۳۲۴-۳۶۶ق) سود جوید که همین امر باعث تشدید دودستگی در جامعه و درگیری میان گروه طرفدار مرعوش به نام مرعوشیان که شیعه مذهب بودند، با طرفداران سنی مذهب فضل به نام فضلیان شد (ابن‌اثیر، ۱۳۵۰: ۱۴/۲۸۸؛ مقدسی، ۱۳۶۱: ۲/۶۲۳).

از طرف دیگر، ضعف و قدرت امرای بویهی، در کاهش و افزایش دامنه اختلافات و درگیری‌ها میان شیعیان و سنیان تأثیرگذار بود. به عنوان مثال، عامل اصلی تشدید تفرقه در بغداد میان طرفداران شیعه و سنی در زمان حکومت عضدالدوله (حکومت: ۳۵۶-۳۶۷ق)، عدم کارایی و توانایی وی بود (برای نمونه بنگرید به: ابن‌اثیر، ۱۳۵۱: ۱۵/۴۷، ۴۸، ۴۹)؛ درحالی‌که عضدالدوله (حکومت: ۳۶۷-۳۷۲ق)، مشهورترین و مقتدرترین امیر بویهی، توانست با اتخاذ و اعمال سیاست‌های مصلحت‌اندیشانه خود در حذف برخی از عوامل منازعه‌ساز به درگیری‌ها و برخوردهای فرقه‌ای برای مدت کوتاهی پایان دهند و آرامش نسبی در بغداد ایجاد کند. وی، علاوه بر منع موقت برگزاری مراسم مذهبی شیعه و سنی، چون علت اصلی آشوب‌های بغداد را در سخنرانی‌های تحریک‌آمیز واعظین متعصب می‌دید، آنان را نیز از موعظه چه در مساجد و چه در خیابان‌ها منع کرد (ابن‌جوزی، ۱۳۵۸: ۷/۸۸). وی همچنین در تعقیب سیاست خود در سال ۳۶۹ق، سه تن از بزرگان مذهب تشیع و تسنن بغداد را به فارس تبعید کرد (مسکویه، ۱۳۷۶: ۶/۴۷۱). نتیجه این سیاست اعتدالی وی بسیار موفقیت‌آمیز بود؛ زیرا در مدت حکومت

۳۵۱ق (ابن‌اثیر، ۱۳۵۰: ۱۴/۳۵۶؛ میرخواند، ۱۳۳۹: ۴/۱۵۰) و یا وزیر عضدالدوله، نصر بن هارون نصرانی (وزارت: ۳۶۹-۳۷۲ق) در اتخاذ سیاست تساهل و مدارا و آشتی سیاسی - مذهبی وی اشاره کرد (مسکویه، ۱۳۷۶: ۶/۴۸۲؛ ابن‌اثیر، ۱۳۵۱: ۱۵/۱۲۰).

نمونه روشن دیگر، سیاست موازنه‌ای بود که نایب بهاءالدوله، استاد هرمز، در سال ۳۹۱ق در بغداد نسبت به هر دو فرقه در پیش گرفت. او ضمن آنکه شیعیان کرخ و سایر محلات را از برپایی مراسم نوحه‌خوانی عاشورا بازداشت؛ شیخ مفید (۳۳۶-۴۱۳ق)، فقیه شیعی را به جرم تحریک احساسات مذهبی و برای تسکین بخشیدن احساسات سنیان، از بغداد تبعید کرد، اهالی باب‌البصره را نیز از زیارت مرقد مصعب بن زبیر منع کرد و بدون هیچ ملاحظه‌ای، شیعیان و سنیانی که قوانین تعیین شده را نادیده می‌گرفتند، را به شدت مجازات کرد (ابن‌جوزی، ۱۳۵۸: ۷/۲۳۷-۲۳۸؛ ابن‌اثیر، ۱۳۵۱: ۱۵/۲۸۹؛ ذهبی، ۱۴۱۴ق: ۲۷/۲۲۵-۲۲۶؛ ابن‌کثیر، ۱۹۷۷: ۱۱/۳۳۸).

البته در بعضی موارد، همین صاحب‌منصبان حکومتی با سیاست‌گذاری‌ها یا جهت‌گیری‌های خویش به سوی فرقه‌ای خاص، موجی از تنش و آشوب را در جامعه ایجاد می‌کردند؛ مثلاً، اقدام فخرالملک (۳۵۴-۴۰۷ق) وزیر بهاءالدوله در احیای آیین‌های شیعی و لغو ممنوعیت برگزاری مراسم عزاداری عاشورا در سال ۴۰۲ق بر شدت مبارزات افزود (ابن‌جوزی، ۱۳۵۸: ۷/۲۵۴). گرچه آشوب‌های مذهبی بغداد در سال ۴۰۶ق سبب شد وی مجدداً جهت حفظ آرامش و ممانعت از درگیری بین پیروان تشیع و تسنن از عزاداری و روضه‌خوانی روز عاشورا و مراسم آن جلوگیری کند (ابن‌اثیر، ۱۳۵۱: ۱۶/۳۶۷؛ ذهبی، ۱۴۱۴ق: ۲۸/۲۳). درحالی،

خود اعمال قدرت کنند. از طرف دیگر، برای اینکه بخش عظیمی از سپاهیان ترک و جمعیت سنی مذهب بغداد و به‌طور کلی عراق را با خود همراه کنند، ناگزیر شدند که میان گرایش‌های شیعی و فشارهای اهل سنت موازنه‌ای دقیق برقرار سازند؛ هرچند نمونه‌های فراوان درگیری‌های شیعه و سنی، که در منابع عصر به آن اشاره شده، حاکی از این است که تلاش امرای بویهی به‌جز عضدالدوله (حکومت: ۳۶۷-۳۷۲ق) در ایجاد تعادل و ریشه‌کنی درگیری‌های مذهبی مؤثر واقع نشد و در تمام دوران حکومت آنان، این درگیری‌ها با شدت و ضعف ادامه داشت. با ضعیف‌تر شدن آل‌بویه و قدرت گرفتن خلفای عباسی، قدرت مخالفان تشیع افزایش یافت و دامنه اختلافات مذهبی نیز وسیع‌تر از پیش شد. به‌هرحال، از مجموع این مباحث، چنین برمی‌آید که حکام بویهی با در پیش گرفتن سیاست‌های مصلحت‌جویانه برای حفاظت از کیان حکومت خود، نقشی دوگانه در شعله‌ور شدن و گاهی تنش‌زدایی

منازعات تلخ و زیان‌بار بغداد ایفا کردند. **ب) کارگزاران حکومتی:** از آنجاکه سب صحابه و برپایی مراسم عزاداری عاشورا و جشن غدیر توسط شیعیان یکی از عوامل اصلی درگیری گردید، بسیاری از کارگزاران حکومتی آل‌بویه نیز سعی کردند با دخالت ندادن گرایش‌های مذهبی خود و اعمال برخی سیاست‌های مذهبی، آرامش نسبی را در بغداد برقرار کنند. به‌طور مثال، می‌توان به نقش محمد بن مهدی مهلبی (وزارت: ۳۳۴-۳۵۶ق)، وزیر شیعه مذهب معزالدوله در خواباندن شورش سال

این جهت خلفا در زمان اوج قدرت امرای بویهی برای ابقای خود، دیگر محافظ و حامی مذهب تسنن نبودند و به عبارتی دیگر، نقشی تأثیرگذار در دامن زدن به اختلافات و تحریک مخالفان نداشتند؛ اما با ضعیف‌تر شدن آل‌بویه، قدرت خلفای عباسی و پیروان سنی مذهب آنان به تدریج افزایش یافت.

غیبت مکرر امرای بویهی از بغداد و عدم حضور سلطان قوی در این منطقه، ظهور سلطان محمود غزنوی در اواخر قرن چهارم هجری در صحنه سیاسی اسلام، به‌عنوان حامی متعصب اهل سنت، را می‌توان از جمله عوامل یاری‌دهنده خلفای عباسی برای در اختیار گرفتن قدرت بیان کرد. لذا خلفای عباسی که حضور و پیشرفت شیعیان را چه از نظر سیاسی و چه از نظر فرهنگی، خطرناک‌ترین عامل جهت سست شدن پایه‌های خلافت می‌دانستند، تلاش کردند، با مطرح کردن مذهب تسنن و تضعیف مذهب شیعه، به تدریج از موقعیت به‌دست‌آمده برای استحکام سلطه خویش استفاده کنند. به‌عنوان مثال، قادر خلیفه عباسی (خلافت: ۳۸۱-۴۲۲ق) در سال ۴۰۸ق با عدم اجازه برگزاری مجالس مناظره به معتزله و شیعه (ابن‌اثیر، ۱۳۵۱: ۱۶/۲۶) و تنظیم تکفیرنامه‌ای علیه فاطمیان مصر (ابن‌جوزی، ۱۳۵۸: ۷/۲۵۵-۲۵۶) علم مخالفت با شیعیان را برداشت. به‌طور مشخص، اتخاذ چنین سیاست و رویکردی توسط وی در دامن زدن به اختلافات فرقه‌ای در عصر آل‌بویه بی‌تأثیر نبود. به‌طوری‌که در ماجرای سوزاندن نسخه قرآن ابن‌مسعود توسط اهل سنت در سال ۳۹۸ق قادر، جانب اهل سنت را گرفت. وی با محکوم شمردن نسخه مذکور، دستور اخراج شیخ مفید (۳۳۶-۴۱۳ق) از بغداد، اعدام یک نفر از شیعیان که مسبب نابودی آن قرآن را لعن کرده بود و همچنین با تحریک هوادارانش در آتش زدن منازل بسیاری از شیعیان، گام‌های جدی در مخالفت با شیعیان برداشت. بدین‌سان جرئت

این صاحب‌منصبان حکومتی با سیاست‌گذاری‌ها و یا جهت‌گیری‌های خویش به‌سوی فرقه‌ای خاص، همچون حکام بویهی، نقشی دوگانه در شعله‌ور شدن و تنش‌زدایی منازعات تلخ و زیان‌بار بغداد ایفا کردند.

۲-۳. قدرت و اهداف سیاسی خلفای عباسی

دوران سلطه آل‌بویه بر بغداد هم‌زمان با خلافت مستکفی، مطیع، طانع، قادر و قائم بود. خلفای این عصر جهت کسب و حفظ قدرتشان، نقش و سیاست دوگانه‌ای را به لحاظ سیاسی - مذهبی، در اداره قلمرو اسلامی ایفا کردند. آنان گاه نقشی خستی در اختلافات و منازعات شیعی و سنی داشتند و گاه با حمایت از مذهب تسنن و تضعیف مذهب شیعه، به روش‌های گوناگون، باعث تحریک پیروان دو فرقه می‌شدند. البته این امر با توجه به ضعف و قدرت خلفای عباسی در هرزمانی شدت و ضعف می‌گرفت و به جانی متمایل می‌گشت که در ادامه مباحث به آن پرداخته می‌شود.

با تسلط آل‌بویه بر بغداد در سال ۳۳۴ق، رسماً قدرت دنیوی و معنوی خلفا محدود شد؛ به‌طوری‌که خلفا از این پس در امور حکومتی نقش خاصی نداشتند. آنان به‌صورت تشریفاتی و با مقرری که از امیران بویه می‌گرفتند، زندگی می‌کردند و جز اقامه مراسم مذهبی و تشریفاتی و امضای فرمان‌ها اختیار دیگری نداشتند (بیرونی، ۱۳۵۲: ۱۷۵؛ مجمل‌التواریخ، ۱۳۱۸: ۳۷۹) و نمی‌توانستند به اقدامات مذهبی امرای بویهی اعتراض کنند. برای نمونه، وقتی معزالدوله (حکومت: ۳۲۶-۳۵۶ق) در سال ۳۵۱ق لعن بر معاویه را رواج داد، مطیع، خلیفه عباسی (خلافت: ۳۳۴-۳۶۳ق)، قدرت آن را نداشت که مانع اعمال نظر وی گردد (ابن‌جوزی، ۱۳۵۸: ۷/۸؛ ابن‌اثیر، ۱۳۵۰: ۱۴/۲۵۶)؛ از

مسبب چنین فتنه‌ای همان فرمان جهاد قائم بود (ابن جوزی، ۱۳۵۹: ۸/۵۵؛ ابن‌اثیر، ۱۳۵۱: ۱۶/۱۳۰).

بنابراین به نظر می‌رسد این دو خلیفه برای رسیدن به اغراض و اهداف سیاسی خود، برخلاف خلفای پیشین، با تشویق و تحریک متعصبان سنی بر ضد شیعیان به روش‌های گوناگون به مقابله و معارضه با شیعیان برخاستند که این اقدامات ضمن اینکه تأثیر قابل توجهی در تقویت و برتری یافتن اهل سنت داشت، سبب بروز بیشتر آشفتگی و وسیع‌تر شدن شکاف و جدایی میان شیعه و سنی شد. می‌توان گفت رویارویی شیعه و سنی که تا آن زمان در سطوح پایین جامعه بود، به قشر بالای جامعه نیز سرایت کرد. در این زمان علمای دین، شعرا و خطبای دو گروه به جان یکدیگر افتادند و هر یک دیگری را مشرک می‌خواندند.

۳-۳. اعتقادات و تعصبات مذهبی علما

علمای مذهبی از اقشار مهم جامعه بودند که با قلم، زبان و عمل خود، نقش مؤثری در تحولات مذهبی و سیاسی شهر بغداد ایفا کردند. روابط علمای شیعه و سنی با یکدیگر غیر از رابطه طبقات عوام جامعه بغداد بوده است. علما، برخلاف عوام، به جای درگیری‌های فیزیکی برای اثبات عقاید و نظرات خود مجالس مناظره برپا می‌کردند و یا کتاب‌هایی در اثبات عقیده خود و رد عقاید دیگری می‌نوشتند. به طوری که دیده می‌شود، حجم بسیاری از آثار علمی این عصر را ردیات و یا کتاب‌های اثباتی و استدلالی تشکیل می‌دهد (پیرامون چنین تألیفاتی بنگرید به: یحیایی، ۱۳۷۷: ۱۵۰؛ موسوی، ۱۳۸۱: ۲۸۱؛ ۲۸۴-۲۸۵).

سنیان در ایجاد نزاع علیه شیعه بالا رفت وعده‌ای شبانه به مسجد برآتا هجوم آوردند و اموال آنان را غارت کردند (ابن جوزی، ۱۳۵۹: ۲۳۷-۲۳۸؛ ذهبی، ۱۴۱۴: ۲۷/۲۳۸-۲۳۹؛ ابن‌کثیر، ۱۹۷۷: ۱۱/۳۳۸-۳۳۹).

یکی دیگر از اقدامات قادر که به منازعات میان شیعیان و سنیان دامن زد، انتصاب خطبای سنی در مساجد مهم دارالخلافة جهت وعظ و خطابه بود. به‌عنوان مثال در سال ۴۲۰ق به دستور وی، خطیبی سنی به نام ابی منصور بن تمام برای وعظ و اقامه نماز جمعه در مسجد برآتا تعیین گردید (ابن‌اثیر، ۱۳۵۱: ۱۶/۱۰۸؛ ذهبی، ۱۴۱۴: ۲۸/۲۶۸-۲۶۹). درحالی‌که مسجد برآتا برای شیعیان مقدس و مرکز فعالیت‌های مذهبی و سیاسی آنان بود؛ زیرا بنا به روایتی، آنان معتقد بودند امام علی در این مسجد نماز خوانده است (خطیب بغدادی، ۱۳۹۱: ۱/۹۰). اما شیعیان با دیدن این شخص به‌سوی او آجر انداخته و سنگ‌بارانش کردند و شب به منزلش هجوم و البسه وی و خانواده‌اش را غارت کردند (ابن‌اثیر، ۱۳۵۱: ۱۶/۱۰۸؛ ذهبی، ۱۴۱۴: ۲۸/۲۷۰).

قائم (خلافت: ۴۲۲-۴۶۷ق) نیز، پس از رسیدن به خلافت، با استفاده از ضعف امرای بویهی، تلاش خود را برای احیای مذهب سنت آغاز کرد. وی با دنبال کردن سیاست مذهبی قادر، موضع تهاجمی در برابر شیعیان پیش گرفت؛ به طوری که در دوره قائم نیز منازعات فرقه‌ای شیعه و سنی، بغداد را به آشوب کشاند. به‌عنوان مثال، سبب بروز فتنه میان اهل سنت و شیعه در سال ۴۲۲ق فرمان و اجازه جهاد بود که قائم به شخصی، ملقب به مذکور، داد. در این روز، جمعیتی از مجاهدان سنی شعار می‌دادند: به یاد ابوبکر و عمر، امروز روز معاویه است. این حرکت و سخنان آنان موجب خشم و قیام شیعیان کرخ علیه سنیان شد و با انداختن تیر به‌سوی آنان، درگیری بین آنها آغاز شد که

(۱۳۵۱: ۱۵/۳۱۷؛ ابن‌کنبر، ۱۹۷۷: ۱۱/۳۳۸).

همچنین در بعضی موارد، وعاظ و خطبا به‌طور علنی عواطف مذهبی توده مردم را در مجامعی که در مساجد و در خیابان‌ها برگزار می‌شد، تحریک کرده و باعث ایجاد درگیری می‌شدند. به‌عنوان مثال، سخنان ابومنصور تمام، خطیب سنی مسجد برائا از جانب خلیفه در سال ۴۲۰ق، در تأیید مذهب سنت باعث شد تا شیعیان با آجر به او حمله کنند (ابن‌اثیر، ۱۳۵۱: ۱۶/۱۰۸؛ ذهبی، ۱۴۱۴: ۲۸/۲۶۸-۲۶۹) و یا سخنان خطیبی از جانب خلیفه قادر درباره جهاد در سال ۴۳۲ق سبب درگیری شدید میان شیعیان و اهل سنت گردید (ابن‌جوزی، ۱۳۵۹: ۱۸/۵۵؛ ابن‌اثیر، ۱۳۵۱: ۱۶/۱۳۰).

از طرف دیگر، برخی از رؤسای مذاهب هر دو فرقه بودند که به‌منظور وحدت اسلامی و ایجاد صلح و امنیت در فرونشاندن آتش فتنه میان شیعیان و سنیان بغداد نقش مهمی ایفا نمودند؛ گرچه به‌گواه منابع، این سیاست مصالحه، بیشتر از جانب بزرگان شیعه صورت می‌گرفت. به‌عنوان مثال، آشوب و درگیری سال ۳۸۰ق دو محله شیعه‌نشین و سنی‌نشین کرخ و بصره با میانجی‌گری ابواحمد موسوی (۳۰۴-۴۰۰ق)، نقیب آل‌علی، مهار شد (ابن‌جوزی، ۱۳۵۸: ۷/۱۵۳). عذرخواهی سیدمرتضی (۳۵۵-۴۳۶ق) همراه با گروهی از اعیان کرخ از خلیفه جهت رفتار هیجانی و پرخشم شیعیان نسبت به خطیب سنی مسجد برائا برای فیصله دادن به اختلاف سال ۴۲۰ق (ابن‌جوزی، ۱۳۵۹: ۸/۴۵؛ ابن‌اثیر، ۱۳۵۱: ۱۶/۱۰۸) و یا جلوگیری ابوتمام، نقیب عباسیان از ویرانی قبور امام موسی کاظم و امام محمدبن‌علی توسط اهل تسنن در درگیری سال ۴۴۳ق (ابن‌جوزی، ۱۳۵۹: ۸/۱۴۹؛ ابن‌اثیر، ۱۳۵۱: ۱۶/۲۸۱)، نمونه‌های دیگر از نقش نقیبان در جلوگیری از افراط‌کاری‌های مخالفان و ایجاد مصالحه میان اهل تسنن و تشیع است.

بنابراین به نظر می‌رسد که اگر حکام آل‌بویه در تعامل میان فرقه‌های این دوره، بیش از آنچه عوام و برخی تندروها نقش داشتند، به عالمان و اندیشمندان معتدل دو گروه امکان فعالیت می‌دادند، نه تنها موقعیت مذهبی امامیه تثبیت می‌گردید؛ بلکه به دلیل تلاش‌هایی که غالباً عالمان و اندیشمندان دو فرقه برای تأمین امنیت و برقراری صلح و دوستی انجام می‌دادند، از میزان و شدت این منازعات کاسته می‌شد. به‌طوری‌که حضور فعال سیدرضی (۳۵۹-۴۰۶ق)، سیدمرتضی، شیخ طوسی (۳۸۵-۴۶۰ق)، قاضی ابویعلی حنبلی (۳۸۰-۴۵۸ق) و دیگر بزرگان حنبلی در بغداد و حضور آنان در دربار، نشانه‌عالی‌ترین تفاهم بین این دو گروه از علما بود (بارانی؛ چلونگر، ۱۳۸۸: ۲۰۹-۲۱۰؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۶۸: ۲۲-۲۳).

البته برخی از اعمال و رفتار علمای دو فرقه، به لحاظ نفوذ زیادی که بر پیروان خود داشتند، به‌طور خواسته و ناخواسته موجب تحریک پیروان فرق و ایجاد درگیری یا مصالحه میان آنان می‌شد. نمونه واضح نقش علمای سنی و شیعی در بروز مناصمات فرقه‌ای و تشدید آن، آشوب سال ۳۹۸ق است. بنابر روایت منابع، شیعیان قرآنی داشتند که می‌گفتند نسخه ابن‌مسعود است. با دخالت قضات و فقهای سنی، آن نسخه سوزانده شد. شیعیان نیز، به رهبری شیخ مفید (۳۳۶-۴۱۳ق)، در واکنش به این عمل، به منازل فقهای سنی یورش بردند (ابن‌جوزی، ۱۳۵۸: ۷/۲۳۷؛ ابن‌کنبر، ۱۹۷۷: ۱۱/۳۳۸؛ ذهبی، ۱۴۱۴: ۲۷/۲۳۷-۲۳۸). درواقع، به نظر می‌رسد یکی از دلایل تبعیدهای مکرر شیخ مفید از بغداد، توسط دولتمردان بویهی که بارها در گزارش‌های منابع تاریخی به آن اشاره شده، همین رفتارهای تند و نقش تحریک‌آمیز وی در مناقشات پیروان دو فرقه بوده است (ابن‌اثیر،

را داشت (مسکویه، ۱۳۷۶: ۱۶/۳۶۷)؛ به‌عنوان نمونه در سال ۳۸۰ق اهالی محله شیعه‌نشین کرخ و سنی‌نشین بصره، با حمایت عیاران محله خویش، وارد نبرد شدند که بر اثر این درگیری‌ها، اموال بسیاری از هر دو طرف به تاراج رفت و به آتش کشیده شد (ابن جوزی، ۱۳۵۸: ۷/۱۵۳). همچنین، با شدت یافتن کار عیاران در بغداد، بار دیگر در سال ۳۸۴ق بین اهالی کرخ و ساکنان باب‌البصره درگیری رخ داد (ابن‌اثیر، ۱۳۵۱: ۱۵/۲۲۲). نمونه‌های بسیار دیگر از این فتنه‌انگیزی‌های عیاران میان شیعیان و سنیان در منابع ذکر شده است (برای نمونه: ابن‌اثیر، ۱۳۵۱: ۱۶/۲۵، ۶۵، ۶۸؛ ابن‌جوزی، ۱۳۵۹: ۸/۲۴؛ ابن‌کثیر، ۱۹۷۷: ۱۲/۲۰).

با توجه به اینکه منابع، در ثبت درگیری‌هایی که میان شیعیان و سنیان رخ داده است، بیشتر به محله شیعه‌نشین کرخ اشاره کردند، به نظر می‌رسد ثروت رشک‌برانگیز کرخ، یکی از دلایل حملات محله‌های سنی‌نشین، که از نظر اقتصادی ضعیف‌تر و مدام در فکر ضربه زدن به اقتصاد کرخ بودند، بوده باشد؛ چراکه کرخ، به گفته جغرافی‌دانان در قرن چهارم هجری قمری، آبادترین محله بغداد بود و بازرگانان توانگر در آنجا ساکن بودند (مقدسی، ۱۳۶۱: ۲/۱۶۶؛ اصطخری، ۱۳۴۰: ۸۵؛ جیهانی، ۱۳۶۸: ۹۹). سکونت این بازرگانان در کرخ به زمان منصور، خلیفه عباسی، برمی‌گردد؛ زیرا وی، به دلایل امنیتی، ترجیح می‌داد بازارها در قسمت غرب شهر بغداد متمرکز و از محل سکونت وی دور باشد (یاقوت حموی، ۱۹۶۵م: ۴/۲۵۴).

البته غیر از سکونت بازرگانان در منطقه شیعه‌نشین کرخ، موقعیت مناسب جغرافیایی آن منطقه نیز به رشد تجارت کمک کرد؛ زیرا نهر عیسی که از فرات جدا می‌شد و به دجله می‌ریخت، تا کرخ پیش می‌آمد و از طریق آن،

به هر حال، از مجموع آنچه گفته شد، می‌توان چنین نتیجه گرفت که هرچند ارتباط میان علمای شیعه با علمای سنی، حداقل در دوره مورد بحث، تاحدی مسالمت‌آمیز بود و سعی می‌کردند میان اهل تسنن و تشیع مصالحه ایجاد کنند و تا آنجا که می‌توانند از شدت مناقشات بکاهند؛ اما گاهی برخی از اقدامات آنها باعث ترغیب و تحریک پیروان و هم‌مسلمان آنان به درگیری با پیروان برخی فرق دیگر می‌شد؛ زیرا اختلافات عقیدتی شیعیان و سنیان در آن حد نبود که آنان را رویاروی یکدیگر قرار دهد. تنها زمانی این رویارویی واقع می‌شود که دو طرف تحریک‌شده و بر سر خشم آمده و یا هریک، با تعصب و تأکید بر اعتقادات مذهبی خویش، در موارد اختلاف پافشاری کنند.

۳-۴. عیاران و انگیزه‌های اقتصادی

از عیاران نیز می‌توان به‌عنوان یکی دیگر از عواملی که در منازعات میان شیعیان و سنیان بغداد در عصر آل‌بویه نقش داشتند، یاد کرد. چراکه شهر بغداد، همواره یکی از کانون‌های اصلی اجتماع عیاران بود. آنان فعالیت‌های غیرقانونی خود را در این زمان، زیرپوشش اختلافات شیعی و سنی از سر گرفتند. شورش‌های شیعه و سنی و برخوردهای میان این دو فرقه، فرصت بیشتری برای غارت اموال مردم فراهم می‌کرد؛ لذا عیاران در پوشش مذهب، اما با انگیزه غارت، به ایجاد نزاع میان محله‌های شیعه‌نشین و سنی‌نشین بغداد می‌پرداختند. به همین دلیل هریک از این عیاران وابسته به یک فرقه مذهبی بودند و از سوی پیروان آن مذهب حمایت می‌شدند و هر محله نیز به‌عنوان حامی و رهبر، عیاران مخصوص به خود

خشونت‌های مذهبی میان جامعه شیعه و سنی بغداد در عصر مذکور گردید.

این منازعات از یک طرف، ریشه در برخی تعصبات و اعتقادات مذهبی طبقات عوام و گروهی از علمای هر دو فرقه داشتند؛ اما از دیگر عوامل شعله‌ور شدن این درگیری‌ها، سودجویان و مقام‌پرستانی بودند که منافع سیاسی و اقتصادی خویش را در گرو چنین تشنج‌هایی دنبال می‌کردند، چنان‌که نقش عیاران در ایجاد منازعات، ناشی از انگیزه‌های اقتصادی آنان برای غارت اموال بود. همچنین نارضایتی اکثریت مردم سنی مذهب، اعم از سپاهیان و دیوان‌سالاران ترک از حضور عناصر شیعه و قرار گرفتن آنان در مصادر امور، حاکی از این واقعیت بود که این منازعات گرچه ظاهری مذهبی داشت، ولی ماهیت آنها واقعاً سیاسی بود.

خلفا نیز که در دوران ضعف آل‌بویه، صحنه‌گردان واقعی این منازعات بودند، از دغدغه جدی سیاسی برخوردار بودند و از مذهب سنت و پیروانش به‌مثابه ابزاری برای سرکوب مخالفین دستگاه خلافت استفاده می‌کردند. امرای شیعه مذهب آل‌بویه نیز، با اینکه برای استمرار و تداوم حکومتشان، در اغلب این منازعات دخالت جانب‌دارانه نمی‌کردند و بیشتر سعی در خاموش کردن آتش این اختلافات داشتند؛ اما رویکرد شیعی آنها، با تعظیم شعائر و آیین‌های مذهب شیعه و برخی از تندروی‌های آنان در سال‌های آغازین قدرت‌یابی، ناخواسته باعث بروز و تشدید درگیری‌های مذهبی اکثریت سنی و اقلیت شیعه در بغداد گردید.

منابع

ابن ابی‌یعلی، محمد ابوالحسن (بی‌تا). اعتقادالامام البجل ابن حنبل. تحقیق محمدحامدالفتی. بیروت: دارالمعرفه.

کشتی‌های بزرگ که از رقه می‌آمدند، از سرزمین‌های شام و مصر انواع کالاها را برای بازرگانان کرخ که بازارهای خود را در دهانه این نهر برپا کرده بودند، می‌آوردند (یعقوبی، ۱۳۴۷: ۲۲). همچنین، گذشته از اهمیت تجاری، تولید و برداشت سالانه غله به میزان زیاد از زمین‌های حاصلخیز کرخ که بر دهانه دجله واقع بودند، در رشد اقتصادی این منطقه شیعه‌نشین بغداد مؤثر بودند (صابی، ۱۹۵۸م: ۲۸۱). به نظر می‌رسد که انگیزه‌های اقتصادی نزاع میان سنیان و شیعیان بغداد در عصر حاکمیت آل‌بویه، نمی‌توانسته کمتر از انگیزه‌های مذهبی و سیاسی عاملین و محرکین منازعات بوده باشد. گروهی از بی‌چیزان، از جمله عیاران بغداد، نیز با استفاده از این فضای تنش‌آلود میان شیعیان و سنیان دست به غارت می‌زدند و برای فراهم کردن فرصت بیشتر غارت اموال مردم، به نزاع میان محله‌های مختلف بغداد دامن می‌زدند و آتش درگیری‌ها را شعله‌ورتر می‌کردند.

۴. نتیجه‌گیری

تشکیل حکومت آل‌بویه به‌عنوان دولتی ایرانی و شیعه‌مذهب، در فاصله سال‌های ۳۲۲ تا ۴۴۸ق، نقطه عطفی در تاریخ اسلام و ایران به‌شمار می‌آید؛ زیرا در سایه سیاست تسامح و تساهل مذهبی دولتمردان بویهی، فضای مناسبی برای رونق یافتن مجالس بحث و مناظره و تدوین دیدگاه‌های فقهی و کلامی مذاهب و فرق مختلف فراهم شد. همچنین، با چیرگی زمامداران آل‌بویه با گرایش‌های شیعی بر دستگاه سنی مذهب خلافت عباسی، بسترهای مناسبی برای فعالیت شیعیان، پس از یک دوره طولانی سرکوب و برخوردهای سخت سیاسی، فراهم شد. البته در کنار شکوفایی مذهب تشیع و تفوق یافتن جایگاه شیعیان، به‌عنوان تبعات این تحول سیاسی، عواملی موجب بروز و تشدید کشمکش‌ها و

- ابن اثیر، عزالدین علی (۱۳۵۰). کامل. ترجمه عباس خلیلی. جلد ۱۴ (جلد ۱۵ و ۱۶: ۱۳۵۱). تهران: شرکت سهامی چاپ و انتشارات کتب ایران.
- ابن جوزی، یوسف بن قزغلی (۱۴۱۸). تذکرة الخواص. قم: منشورات شریف الرضی.
- ابن جوزی، محمد بن علی (۱۳۵۸). المنتظم. جلد ۷ (جلد ۸: ۱۳۵۹). حیدرآباد دکن: دائرة المعارف العثمانیه.
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد (۱۳۶۴). العبر. جلد ۲. ترجمه عبدالمحمد آیتی. تهران: مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- اصطخری، ابواسحق ابراهیم (۱۳۴۰). مسالک و ممالک. به کوشش ایرج افشار. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ابن کثیر، ابوالفداء (۱۹۷۷). البدايه والنهائيه. جزء الحادی عشر. بیروت: مکتب المعارف.
- بارانی، محمد رضا؛ محمد علی چلونگر (۱۳۸۸). «هم‌گرایی و واگرایی در اندیشه سیاسی امامیه و حنابله در بغداد دوره آل بویه» در ادیان و عرفان: شیعه‌شناسی. سال هفتم. شماره ۲۶. ص ۱۸۳-۲۳۲.
- بلاذری، احمد بن یحیی (۱۳۶۴). فتوح البلدان. ترجمه آذرتاش آذرنوش. تهران: سروش.
- بیرونی، ابوریحان (۱۳۵۲). آثار الباقیه. ترجمه اکبر دانا سرشت. تهران: ابن سینا.
- ترکمنی آذر، پروین (۱۳۸۴). دیلمیان در گستره تاریخ ایران. تهران: سمت.
- تنوخی، قاضی ابوعلی (۱۳۹۱). نشوار المحاضره و اخبار المذاکره. بیروت: دارصادر.
- جیهانی، ابوالقاسم بن احمد (۱۳۶۸). اشکال العالم. ترجمه علی کاتب. تهران: به‌نشر.
- خطیب بغدادی، ابوبکر احمد بن علی (۱۳۹۱). تاریخ بغداد. بیروت: دارالکتب العربی.
- ذهبی، شمس‌الدین محمد (۱۴۱۴). تاریخ الاسلام. تحقیق عمر عبدالسلام تدمری. الطبعة الثانیه. بیروت: دارالکتب العربی.
- سید مرتضی، علی بن حسین (۱۴۰۵). رسائل المرتضی. قم: سیدالشهداء.
- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم (۱۴۰۴). الملل والنحل. جلد ۲. بیروت: دارالمعرفه.
- شوشتری، قاضی نورالله (۱۳۵۴). مجالس المومنین. جلد ۲. تهران: کتاب فروشی اسلامی.
- صابی، ابی‌الحسن الهلال بن محسن (۱۹۵۸). الوزراء. تحقیق عبدالشاراحمد فراج. دارالاحیاء الکتب العربیه.
- قزوینی، زکریا بن محمد (۱۳۷۳). آثار البلاد. ترجمه جهانگیر قائم مقامی. تصحیح میرهاشم محدث. تهران: امیرکبیر.
- قمی، حسن بن محمد حسن (۱۳۶۱). تاریخ قم. ترجمه حسن بن علی قمی. تصحیح جلال‌الدین تهرانی. تهران: توس.
- کرمر، جوئل (۱۳۷۵). احیای فرهنگی در عهد آل بویه. ترجمه محمد سعید حنایی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- مجملة التواریخ والتقصص (۱۳۱۸). تصحیح ملک الشعرا بهار. به کوشش محمد رمضان. تهران: کلاله خاور.
- محمود، محمد احمد علی (۱۴۰۶). الحنابله فی البغداد. بیروت: مکتب الاسلامی.
- مسکویه، ابوعلی (۱۳۷۶). تجارب الامم. ترجمه علی نقی منزوی. جلد ۶. تهران: توس.
- مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد (۱۳۶۱). احسن التقاسیم. ترجمه علی نقی منزوی. جلد ۲. تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.
- موسوی، حسن (۱۳۸۱). زندگی سیاسی و فرهنگی شیعیان بغداد. قم: موسسه بوستان کتاب.
- همدانی، محمد بن عبدالملک (۱۹۶۱). تکمله تاریخ طبری. الجزء الاول. بیروت: المطبعة الكاثولیکیه.
- یاقوت حموی، شهاب‌الدین (۱۹۶۵). معجم البلدان. تهران: اسدی.
- یحیایی، علی (۱۳۷۷). روابط علمای شیعه و دولت آل بویه (پایان‌نامه کارشناسی ارشد). دانشگاه تربیت مدرس تهران.
- یعقوبی، احمد بن ابی‌یعقوب (۱۳۴۷). البلدان. ترجمه محمد ابراهیم آیتی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.